

از عیب جوئی دیگران

هر فردی در دنیا عیوبی دارد و حُسنی. هیچکس در دنیا بی عیب نیست . . . عیب بین از همه گمراه تر و از خود غافلتر است. عیب زننده در افراد فقط عیب را میبیند و با حُسن کاری ندارد. وقتی کسی فقط عیب دید به زشتی ها عادت میکند و از زیباییها بی خبر و دور میگردد و این اولین عذاب خداوند است بر عیب زننده، که کسی در دنیا زیباییها را نبیند دَومین ضربه این است که وقتی کسی همه را زشت و با عیب دید و هر روز زشتی دیگران را بازگو کرد، کم کم عُجب و کبر شیطنی در او بالا میرود چون فکر میکند فقط خودش بی عیب است.

سَوم ضرر بعدی این است که، در فکر عیوب مردم بودن آدمی را از درمان عیوب خویش باز می دارد. از این جاست که مولانا میگوید که عیب بین از همه گمراه تر و از خود غافلتر است و هر روز در این گمراهی راسختر میشود. چرا وقتی عیبی از ما میگیرند، زود به دفاع بر می خیزیم؟ یعنی عیب را قبول نداریم و این غلط است

وجود ما نیمی از عیب یعنی نیمه بشری و نیمی از غیب است یعنی نا معلوم و خدا می داند، و این غیب هم که، نا معلوم است، نمی دانیم که اگر در حالتی سخت و زشت و قدرت و مقام قرار گرفتیم به کدام سو ما را خواهد برد، زشتی یا رحمت؟ پس بودن یا نبودن عیب در آن نیمه غیب هم پا در هوا و نا معلوم است. با این بیان چه خواهد ماند؟ ساختمان ما چنین است

مولانا در دفتر دوم به داستان چهار هندو می پردازد که نماز می خواندند، در حین نماز مؤذّن وارد شد یک هندو در حین نماز به مؤذّن گفت، اذان گفתי وقت بود؟ هندوی دوم به هندی اول گفت نمازت باطل شد هندوی سوم به دوم گفت خودت هم نمازت باطل شد آن هندوی چهارم گفت شکر خدا که نماز من باطل نشد. با این حال نماز همه شان باطل گردید

دفتر، 2 بیت / 3044

. چار هندو در یکی مسجد شدند - بهر طاعت راکع و ساجد شدند

. مؤذّن آمد، از یکی لفظی بجست - کای مؤذّن بانگ کردی، وقت هست؟

. گفت آن هندوی دیگر از نیاز - هی، سخن گفתי و باطل شد نماز

- آن سیم گفت آن دوم را ای عمو - چه زنی طعنه بر او؟ خود را بگو

آن چهارم گفت، حمداًلله که من - در نیافتادم به چه چون آن سه تن

. پس نماز هر چهاران شد تباه - عیب گویان بیشتر گم کرده راه

. ای خنک جانی که عیب خویش دید - هر که عیبی گفت آن بر خود خرید

. زانک نیم او ز عیبستان بدست - و آن دگر نیمش ز غیبستان بده ست

مولانا ادامه میدهد که هر عیبی در کسی دیدید، آن عیب خود شماست که در آن فرد خود را نشان میدهد. ممکن است بگوئید که نه، من آن عیب را ندارم پاسخ این است که بعد خواهی داشت صبر کن موقعیتی پیش آید می فهمی. ابلیس هم هزاران سال دعا گو و مَقَرَّب بود یک امتحان پیش آمد دیدید که چه رسوا شد

دفتر، 2 بیت / 3048

. عیب کردن خویش را داروی اوست - چون شکسته گشت جای ارحمواست

. گر همان عیبت نبود ایمن مباحث - بوک آن عیب از تو گردد نیز فاش

آدمی تا ایمن نشده در معرض هر عیب هست و ایمن هم زمانی است که ابتدا از خوف خداوند احتیاط کنیم تا به درجه نبود خوف برسیم همان کاری که موسی کرد

دفتر، 2 بیت / 3050

لا تخافوا از خدا نشنیده ای - پس چه خود را ایمن و خوش دیده ای؟

عیب بین خودش زهر مینوشد ولی برای دیگری قند می ریزد. یعنی زهر را میبینیم در عیب بین، تا نخوریم و عبرت ما شود و این قند است.

پس اجازه ندهیم کسی پیش ما عیب بیان کند اگر شروع کرد به عیجیوئی محل را ترک کنیم اگر نشد حواس خود را دور کنیم و زود سوالی غیر مربوط پیش کشیم که جواب دهد و از عیب گفتن دور گردد.

گزیده غزالها، کدکنی غزل 86

خامش کن و حیران نشین حیران حیرت آفرین - پخته سخن مردی گفتار خامت میکند

در دنیا هیچکس بی عیب نیست و هر آدمی نوعی زشتی در خود دارد. این هم بدان علت است که ما سایه ایم و نور را نمی بینیم. نور است که تاریکیها را نشان می دهد. اولیاء و صاحبان نورند که از نور خداوند پرتو گرفته اند، قرار گرفتن در کنار آنها، آدمی به عیب خود پی می برد و کم کم از عیبهایش کم میکند. اما کسی که از صاحبان دوری میکند بدان معنی است که شایستگی پالایش خود را ندارد و از رحمت حق دور می افتد. د

.. عشق تنها کیمیائی است که هر زشتی را می برد و آدمی را پاک میکند. ما تا عاشق نشویم در معرض عیبها قرار داریم

کلیات اقبال، بقائی اسرار خودی ص 61

از خودی مگذر بقا انجام باش - قطره ئی می باش و بحر آشام باش

تو که از نور خودی تابنده ای - گر خودی محکم کنی پاینده ئی

چون خبر دارم ز ساز زندگی - با تو گویم چیست راز زندگی

غوطه در خود صورت گوهر زدن - پس ز خلوت گاه خود سربر زدن